

«وعنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي اسامة زيد الشحام ، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بمنى حين قضى مناسكها في حجة الوداع - إلى أن قال : - فقال : أي يوم أعظم حرمة؟ فقالوا : هذا اليوم ، فقال : فأى شهر أعظم حرمة؟ فقالوا : هذا الشهر ، قال : فأى بلد أعظم حرمة؟ قالوا : هذا البلد ، قال : فان دماءكم وأموالكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه فيسألکم عن أعمالکم ، ألا هل بلغت؟ قالوا : نعم ، قال : اللهم اشهد ألا من كانت عنده أمانة فليؤدها إلى من ائتمنه عليها فانه لا يحل دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطيبة نفسه ، ولا تظلموا أنفسكم ولا ترجعوا بعدي كفارا.»^١

[سند روایت بی اشکال است]

ما می گوئیم:

١. تقرير استدلال چنين است كه:

«أن هذا المال الذي يعطى جائزة لمن خرج السحب على رقمه لم يكن خارجا بطيب نفس مالكة

فلذلك يبقى مشمولاً لصدر الرواية من عدم الحلية.»^٢

٢. مرحوم حلی از این استدلال چنين جواب می دهد:

«والجواب عنه : انا بعد أن صححنا هذه المعاملة من بذل المال بإزاء البطاقة وتصحيح أخذ اللجنة لتلك الأموال المجموعة من ثمن البطاقات ، واعتبرنا ان ذلك كله حاصل برضا الطرفين وطيب نفسيهما فلم يكن أخذ المال بعد ذلك كله جائزة باقيا تحت عموم المستثنى منه بل هو داخل في المستثنى.

وفي الوقت نفسه ليس عدم رضا المالك بعد تمامية المعاملة لو سلمنا انه فعلا ليس براض إلا

من قبيل عدم رضا البائع بتسليم المبيع للمشتري بعد تمامية المعاملة»^٣

١ . وسائل الشريعة ط-آل البيت، ج ٢٩، ص ١٠، ح ٣٥٠٢٣

٢ . بحوث فقهيه، ص ٦١

٣ . همان، ص ٦٢





۳. در تشریح سخن مرحوم حلی می‌توان گفت: آنچه شرط صحت معاملات است، رضایت حین معامله است و اما رضایت بعد از تمامیت معامله شرط صحت معامله نیست.

۴. و اما در بخت آزمایی:

الف) یا آنچه واقع می‌شود ۲ عقد است: یک بیع مشروط (یا صلح) که ثمن در ازای شرکت در قرعه کشی است و یک هبه (بعد از قرعه کشی به عنوان شرط بیع لحاظ شده است) که جایزه به برنده تملیک می‌شود [توجه شود که این هبه نمی‌تواند به نحو شرط نتیجه باشد، چرا که آنچه شرط است قرعه کشی است که یک فعل خارجی است] (تصویری که مرحوم سبزواری ارائه کرده است^۱)

ب) و یا آنچه واقع می‌شود ۱ عقد است:

این نوع خود دو قسم می‌شود:

ب/۱) آنچه واقع می‌شود ۱ عقد غیرمشروط است:

ب/۱/۱) یک بیع (یا صلح) که ثمن در ازای شرکت در قرعه کشی است که هر کس برنده آن شود، مالک جایزه است. (یعنی در ضمن همین بیع، طرف مقابل تملیک می‌کند جایزه را به هر کس که برنده شود - همانند جعاله -)

یعنی: یک بیع است بین خریدار بلیط (که ثمن را می‌پردازد) و فروشنده بلیط (برگزار کننده بخت آزمایی) و مثنی عبارت است از «شرکت در قرعه کشی ای که فروشنده بلیط، جایزه آن را برای هر کس که برنده باشد، تملیک کرده است»

ب/۱/۲) همان نحوه (ب/۱/۱) با این فرق که ثمن در ازای «شرکت در قرعه کشی» نیست بلکه در ازای «تعهد فروشنده بلیط به شرکت دادن خریدار در قرعه کشی» است.

ب/۲) آنچه واقع می‌شود ۱ عقد مشروط است:

ب/۲/۱) یک بیع (یا صلح) که ثمن در ازای شرکت در قرعه کشی است و در ضمن آن فروشنده بلیط شرط می‌کند که هر کس برنده قرعه کشی شد، مالک جایزه باشد.

۱. جامع الاحکام، ص ۶۳۷



ب/۲/۲) همان نحوه (ب/۱/۲) با این فرق که ثمن در ازای «تعهد فروشنده بلیط به شرکت دادن خریدار در قرعه کشی» است.

۵. به نظر می‌رسد، طریقه (الف) با بخت آزمایی متعارف سازگار نیست چرا که «هبه»، عقد جایز است و اگر بخت آزمایی را موکول به «هبه» کنیم، برگزار کننده بخت آزمایی می‌تواند بعد از هبه کردن، آن را فسخ کند.

۶. با توجه به آنچه گفتیم، رضایت حین معامله در تمام صورت‌های بخت آزمایی موجود است (و حتی در فرض (الف) هم نسبت به بیع اولیه رضایت حاصل است)

دلیل ششم) ادله حرمت قمار

مرحوم شیخ حسین حلی در رد این استدلال می‌نویسند:

«ان القمار لغة وكما عن بعض الفقهاء مأخوذ من المقامرة وهي الرهن على اللعب بشيء من الآلات المخصوصة أو اللعب بتلك الآلات من دون رهن كما هو رأي جماعة ... ومن الواضح انه ليس في هذه المعاني ما يشمل ما نحن فيه من اليانصيب لعدم وجود رهن في هذه العملية ، وليس في البين لعب بالآلات القمار المخصصة .
وما تقرره اللجنة على نفسها من أن تهب أو تملك من مالها بناء على مالكية الجهة المقدر الفلاني من المال لمن خرج السحب على رقمه فإنما هو لأجل التزامها بما اشترطته على نفسها من الهبة أو التملك ، وليس لأجل الرهن وقد قدمنا صحة مثل هذا الشرط»^۱

توضیح:

۱. در معنای قمار «لعب مع الرهان» اخذ است
۲. در بخت آزمایی، رهن موجود نیست [بلکه آنچه موجود است بیع است]
۳. و در بخت آزمایی، لعب موجود نیست
۴. اما «جایزه دادن» (که برگزار کنندگان بخت آزمایی متقبل می‌شوند)، نتیجه التزام به شرط است (که آن‌ها خود را ملتزم کرده بودند که جایزه را هبه کنند) و نه اینکه به خاطر رهن باشد.

ما می‌گوییم:

۱. بحوث فقهیه، ص ۶۳



۱. اگر بخواهیم هویت قمار را بررسی کنیم، در قمار هم دقیقاً همین نحوه از عملکرد موجود است. یعنی: همه قمار بازها پولی را می دهند تا در یک قرعه کشی شرکت داده شوند (که برنده آن، مالک همه پولها می شود)
۲. البته می توان این فرق را مطرح کرد که در بخت آزمائی، «افراد بیع می کنند و ثمن را می دهند تا «حضور در قرعه کشی» را به دست آورند» و لذا در بخت آزمایی بیع موجود است ولی در قمار افراد پول را گرو می گذارند تا بعد از معلوم شدن برنده به او داده شود. ولی روشن است که درباره هویت قمار هم می توان گفت که در قمار هم ممکن است، عملکرد قماربازها به نحو بیع باشد (یعنی حضور در قمار را در ازای ثمن ابتیاع کنند) کما اینکه «رهن» آن ها، نمی تواند به معنای عقد «رهن» باشد، چرا که قرار است هر کس برنده شد، همه اموال رهن گذارده شده را مالک شود (و بلکه این مالکیت به نحو شرط نتیجه است و محتاج تملیک مجدد از ناحیه قمار بازهای بازنده نیست) و لذا در قمار «رهن» به معنای «پول دادن برای حضور در مسابقه» به نحو عقد لازم و غیر قابل فسخ است. و به همین جهت دقیقاً یا بیع است و یا صلح است (که همین هم در بخت آزمایی جاری است)
۳. اما صدق ادله قمار بر بخت آزمایی با مشکل دیگری روبرو است و آن اینکه ما در صدق قمار لعب را دخیل دانستیم و بخت آزمایی لعب نیست.
۴. اما به نظر می رسد ادله تحریم شرط بندی که به طور مفصل آن را بیان کردیم شامل این قسم می شود.
۵. در بحث از حرمت شرط بندی (که در آن لعب موجود نیست ولی رهن موجود است) گفته بودیم: تسالم فقها و تصریح روایات متعدد حرمت این نوع را ثابت می کند (همین طور که اگر قمار را مطلقاً همراه معنی کردیم، ادله حرمت قمار، حرمت شرط بندی را ثابت می کند)